



زمینه‌های منفی و مثبت حیات/ دو نوع پرسش از هدف زندگی

برای پرسش از هدف زندگی، انگیزه‌های مختلفی وجود دارد که اساسی‌ترین آنها زمینه منفی حیات- زمینه مثبت حیات است.

خبرگزاری مهر- برای پرسش از هدف زندگی، انگیزه‌های مختلفی وجود دارد که اساسی‌ترین آنها زمینه منفی حیات- زمینه مثبت حیات است.

برای پرسش از هدف زندگی، انگیزه‌های مختلفی وجود دارد که اساسی‌ترین آنها زمینه منفی حیات و زمینه مثبت حیات است. در هر حال جستجو درباره ماهیت حیات و درک هدف آن نیازمند بیرون آمدن از جویبار و نظاره به آن است، اگر چه بیرون آمدن و نظاره جوینده به حسب اختلاف انواع آن متفاوت است. سؤال از فلسفه و هدف زندگی برای دو گروه مطرح نخواهد گشت.

گروه اول: آنان که قدرت تجرید حیات از خویشتن را ندارند و نمی‌توانند آن پدیده را برای خود مطرح کنند و جواب آن را بجویند، مانند یک ماهیگیر معمولی. برای او که حیات جز پدیده‌ها و کارهای مربوط به ماهیگیری نیست و پدیده‌های حیات طبیعی مفهومی ندارد، سؤال از فلسفه حیات مطرح نمی‌شود.

گروه دوم: اشخاص رشد یافته‌ای هستند که حیات را به عنوان جزئی از مجموع هستی که در یک آهنگ کلی شرکت کرده است تلقی می‌کنند و هر چیزی، ولو پست‌ترین پدیده از حیات، برای آنها جزیی از همان آهنگ است که هدف نامیده می‌شود، لذا دائماً یک نشاط روانی سراسر وجود آنان را فرا می‌گیرد.

زمینه منفی حیات

طبیعت اولی و دائمی حیات آدمی حرکت و سازندگی است و هنگامی که این حرکت و سازندگی مبدل به رکود می‌گردد حیات فعال و سازنده کار خود را در عکس جریانات مربوط به انسانها و طبیعت منحصر می‌کند و بدان جهت که اغلب جریانات طبیعی و انسانی در موقع رکود حیات یک فرد، حالت مزاحمت و تصادمی به خود می‌گیرد و نتیجه‌اش ساییدگی حیات راكد است، لذا این سؤال جدی مطرح می‌شود که هدف این زندگی چیست؟ به اضافه این که حیات آدمی موقعی که از حرکت و سازندگی بیفتد غالباً قیافه‌های ناراحت کننده و زنده جریانات زندگی خویش و دیگران به او حمله ور می‌شوند و او را در کابوس وحشتناکی غوطه‌ور می‌سازند.

زمینه یا انگیزه منفی پرسش مایوسانه از هدف زندگی، همانا توقف و رکود حیات از فعالیت و سازندگی است و به همین جهت هر چه نظام سیستم ماشینی بر زندگانی انسان‌ها بیشتر حاکمیت داشته باشد به جز گردانندگان شئون زندگی ماشینی همه افراد به طور رقت بارتری با سؤال فوق روبرو خواهند گشت. چیزی که در این مورد قابل توجه به نظر می‌رسد، این است که انگیزه منفی در همه افراد به طور یکنواخت تأثیر نمی‌گذارد. ما در همین قرن وضعیت گروه‌های انسانی را در مقابل انگیزه منفی کاملاً مختلف می‌بینیم.

مثلاً الف) گروهی هستند که توقف و رکود حیات خویش را از سازندگی و حرکت، پدیده مشخصی می‌دانند که برای آنان به وجود آمده است و می‌پندارند به یک ضعف حیاتی دچار شده‌اند، ولی دیگران هدف و طعم حیات را کاملاً می‌چشند. اینان از نظر اندیشه و درک کاملاً در مرحله پایین قرار گرفته‌اند.

ب) اشخاصی هستند که به وجود آمدن انگیزه رکود حیات را به طور کلی در تسلط ماشین و درهم شدن قوانین و اجرای آنها نموده و موانع حرکت و سازندگی حیات را توضیح بدهند. فلسفه‌ای به نام ««فلسفه پوچی» می‌سازند، نظیر آن که چشمه سار زلالی در جریان باشد ولی یک عده مشغول خاکپاشی به آن باشند. این از حماقت است که گفته شود آب چشمه سار کدر و تیره است، بلکه باید جلوی عوامل گل‌آلود کردن آن را گرفت. اینان دیدگاه بسیار محدودی دارند که از متن حیات طبیعی و متلاشی شدن آن در موقع از دست دادن حرکت و سازندگی تجاوز نمی‌کند. اکثریت قریب به اتفاق نفوس انسانی، با مراتب مختلف همین ضعف و ناتوانی را دارا هستند.

زمینه مثبت حیات

اگر جریان حیات انسانی همواره با موفقیت روبه رو شود و نقاط گذرگاه او همگی مثبت بوده باشد، دیری نمی‌پاید که خود طبیعت حیات به چنین انسانی فرمان ایست می‌دهد و می‌گوید: این ««خود» که در همه شرایط و مقتضیات خود را کامیاب و کامکار می‌بیند ««خود حقیقی» تظاهر می‌کند. کسی که تلخی تصادم ماده و روح را در مواقع پیشرفت روح نچشد کسی که به جهت

بی‌اعتنائی به نقص وجودی خویش به دلیل محرومیت از آزادی واقعی روح و مقام والای دانش و محدودیت آمال و ارزوها با عملی نشدن آرمان‌های نا محدودش، هیچ گونه درد و اندوهی را احساس نکند، کسی که بدبختی و محرومیت‌های گوناگون هموعانش را درک کند و با این احوال باز حیات خود را تحرک بخشد و کامکاری و کاموری دریابد و سؤالی درباره امور مزبور در مقابل دیدگانش قرار نگیرد، او گرداننده‌#171 خود مجازی» و تصنعی است و ما وجود طبیعی چنین شخصی را در تاریخ بشری سراغ نداریم.

این گونه اشخاص نمی‌توانند حیات را آن چنان که هست برای خود مطرح کنند و به جستجوی هدف آن بپردازند. اگر هم درباره مسأله حیات و هدف آن اندیشه‌ای داشته باشند یا گفتگویی نمایند، بی‌درنگ موجی از سعادت‌های تصنعی که خود را در آن غوطه‌ور می‌بینید، سر می‌کشد و مغز و زبان آنان را از فعالیت باز می‌دارد و نمی‌گذارد دیدگان آنان حتی لحظه‌ای به خود حیاتی خیره شود تا چه رسد به این که درباره هدف آن ببیندیشند و شخصی به زبان آورند.